

قانون مردمان

به پدرم و مادرم که بیرون
از فلسفهٔ رالز می‌اندیشند.

ج ۰۴

سرشناسه: رالز، جان، ۱۹۲۱-۲۰۰۲ م
عنوان و نام پدیدآور: قانون مردمان به همراه «تجدید عهد با ایده دلیل
عمومی» جان رالز؛ ترجمه جعفر محسنی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ص.
شابک: ۰-۹۲۷-۳۱۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The law of peoples; with, The idea of
public reason revisited, 1999
یادداشت: کتاب حاضر با عنوان «قانون ملل» با ترجمه مرتضی
بحرانی، محمد فرجیان توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و
اجتماعی در سال ۱۳۸۹ فیبا گرفته است.
عنوان دیگر: قانون ملل.
موضوع: روابط بین‌المللی - فلسفه.
موضوع: عدالت اجتماعی
موضوع: قرارداد اجتماعی
موضوع: آزادیخواهی
موضوع: تساهل
شناسه افزوده: محسنی، جعفری، ۱۳۶۰ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ق ۲/۱۲۴۲/JZ
رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۵۱
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۵۷۹۹۳

قانون مردمان

به همراه «تجدید عهد با ایدۀ دلیل عمومی»

جان رالنز

ترجمۀ جعفر محسنی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Law of Peoples

With «The Idea of Public Reason Revisited»

John Rawls

Harvard University Press, 1999



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

جان رالز

قانون مردمان

به همراه «تجدید عهد با ایدهٔ دلیل عمومی»

ترجمهٔ جعفر محسنی

چاپ

نسخه

۱۳۹۰

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۹۲۷ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 927 - 0

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

تومان

فهرست

پیش درآمد	۷
مقدمه	۱۱
۱. بخش نخستِ نظریهٔ ایدئال	۲۳
۱§. قانون مردمان به مثابهٔ آرمانشهر واقع‌گرایانه	۲۳
۲§. چرا مردمان و نه دولت‌ها؟	۳۶
۳§. دو وضع اولیه	۴۳
۴§. اصول قانون مردمان	۵۱
۵§. صلح دموکراتیک و ثبات آن	۶۰
۶§. جامعهٔ مردمان لیبرال: دلیل عمومی آن	۷۳
۲. بخش دومِ نظریهٔ ایدئال	۹۱
۷§. رواداری نسبت به مردمان غیرلیبرال	۹۱
۸§. تعمیم به مردمان پایگانی آبرومند	۹۶
۹§. پایگان مشورتی آبرومندانه	۱۰۶
۱۰§. حقوق بشر	۱۱۵
۱۱§. نکاتی در بارهٔ روند قانون مردمان	۱۱۸
۱۲§. ملاحظات پایانی	۱۲۳

۱۳۵	۳. نظریه غیرایدئال
۱۳۵	۱۳§. دکترین جنگ عادلانه: حق جنگ
۱۴۱	۱۴§. دکترین جنگ عادلانه: عمل جنگ
۱۵۳	۱۵§. جوامع تحت فشار
۱۶۳	۱۶§. در باره عدالت توزیعی در میان مردمان
۱۸۱	۴. نتیجه گیری
۱۸۱	۱۷§. دلیل عمومی و قانون مردمان
۱۸۴	۱۸§. آشتی با جهان اجتماعیمان
۱۹۳	تجدید عهد با ایده دلیل عمومی
۱۹۶	۱§. ایده دلیل عمومی
۲۰۴	۲§. مضمون دلیل عمومی
۲۱۳	۳§. مذهب و دلیل عمومی در دموکراسی
۲۱۷	۴§. دیدگاه وسیع فرهنگ سیاسی عمومی
۲۲۱	۵§. در باره خانواده به عنوان بخشی از ساختار اساسی
۲۳۰	۶§. مسائلی در باره دلیل عمومی
۲۴۱	۷§. نتیجه گیری
۲۶۵	نمایه

پیش درآمد

از اواخر دهه ۱۹۸۰ شرح و بسط آنچه «قانون مردمان»^۱ نامیده‌ام گاه و بی‌گاه اشتغال فکری من بوده است. من نخست نام «مردمان»^۲ را به جای «ملت‌ها»^۳ یا «دولت‌ها»^۴ برگزیدم، چون نظرم این بود که مردمان دارای ویژگی‌های متفاوتی در مقایسه با دولت‌ها هستند؛ از این جهت، ایده دولت‌ها، آن‌طور که به طور سنتی با دو اختیار حاکمیتشان فهمیده می‌شود (بنگرید به § ۲.۲)، نامناسب بود. در سال‌های بعد زمان بیش‌تری به این موضوع اختصاص دادم، و در ۱۲ فوریه ۱۹۹۳ – روز تولد لینکلن – یک سخنرانی آکسفورد امنستی^۵ با عنوان «قانون مردمان» ایراد کردم. آن سخنرانی موقعیتی را فراهم ساخت تا من بزرگی لینکلن را به حضار یادآوری کنم. (کاری که در نتیجه‌گیری‌ام انجام دادم)، ولی هرگز نه از سخنرانی‌ام راضی بودم و نه از شکل مقاله‌ای آن (روایت اولیه در کتاب: *On Human Rights: The Oxford Amnesty Lectures*, 1993, ed Stephen Shute and Susan Hurely [New York: Basic Books, 1993] منتشر شد). نمی‌شد مطالب بسیاری را در یک سخنرانی واحد گنجانند، و آنچه آوردم کاملاً مبسوط نبود و جا برای سوءتعبیر باز می‌گذاشت. روایت

1. The Law of Peoples 2. peoples 3. nations
4. states 5. Oxford Amnesty Lecture

حاضر، که طی سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۸ تکمیل گردید (بازنویسی سه سمیناری که در آوریل ۱۹۹۵ در دانشگاه پرینستون ارائه دادم)، کامل‌تر و رضایت‌بخش‌تر است.

پیش از دخل و تصرف نهایی در دستنوشته، «تجدید عهد با ایده‌ی دلیل عمومی»^۱ را تکمیل کردم، که ابتدا در *University of Chicago Law Review* (Summer, 1997) 46 چاپ شد، و سپس در مجموعه مقالات من که در سال ۱۹۹۹ توسط دانشگاه هاروارد منتشر گردید، گنجانده شد. آن مقاله مفصل‌ترین شرح من در این باره است که چرا محدودیت‌های دلیل عمومی، آن‌طور که در دموکراسی مدرن مبتنی بر قانون اساسی^۲ بر مبنای انگاره سیاسی لیبرال^۳ نمایان گردیده (ایده‌ای که نخست در سال ۱۹۹۳ در لیبرالیسم سیاسی^۴ مورد بحث قرار گرفت)، محدودیت‌هایی است که صاحبان هر دو دیدگاه جامع مذهبی و غیرمذهبی می‌توانند به طور معقول آن را تأیید کنند. ایده‌ی دلیل عمومی همچنین جزء لاینفک قانون مردمان است، قانونی که ایده‌ی قرارداد اجتماعی را به جامعه‌ی مردمان بسط می‌دهد و اصول عمومی‌ای را طرح‌ریزی می‌کند که جوامع اعم از لیبرال و غیرلیبرال (ولی آبرومند)^۵ می‌توانند و باید آن‌ها را به عنوان معیار تنظیم رفتارشان با یکدیگر بپذیرند. به این دلیل، من خواستم هر دو اثر در یک جلد منتشر گردد. این دو اثر اگر با هم لحاظ بشوند، اوج تأملات مرا در این باره که چگونه شهروندان و مردمان معقول ممکن است در جهانی عادلانه با همدیگر به طور صلح‌آمیز زندگی کنند، نشان می‌دهد.

کسانی که طی سالیان مدید مرا در به ثمر نشستن این اندیشه‌ها یاری

1. The Idea of Public Reason Revisited

2. modern constitutional democracy

3. liberal political conception

4. Political Liberalism

5. decent

رسانده‌اند آن قدر زیادند که نمی‌توان اسم تک‌تک آنان را در این جا ذکر کرد. با این حال، به‌ویژه از ارین کلی،^۱ تی. ام. اسکنلن،^۲ پرسی لینینگ،^۳ توماس پگ،^۴ و چارلز بیتز^۵ تشکر می‌کنم. می‌خواهم همه آن‌ها بدانند که من بسیار قدردانشان هستم به خاطر زمان زیادی که مصروف نقد و بررسی پیش‌نویس‌های بسیار این اثر کردند، و این که به نظرات متفکرانه آنان بسیار متکی بوده‌ام.

همچنین، باید تشکر ویژه خودم را نسبت به ساموئل فریمن^۶ ابراز دارم، که پس از ویرایش مجموعه مقالات من و تهیه نمایه آن، کار بزرگ دیگری انجام داد و تهیه نمایه این اثر را پذیرفت. او کار قابل توجه، کامل و استادانه‌ای انجام داده است.

نهایتاً باید سپاس فراوانم را نثار دوست عزیز و همکار سابقم برتون دربن^۷ کنم که در ژوئیه امسال درگذشت. برت همیشه در بسط ایده‌هایم، در سازماندهی و مرتب کردن اندیشه‌هایم و در حذف آن بخش‌هایی که به نظر می‌رسید باعث سردرگمی می‌شود، به‌غایت کمک کار من بود. طی سه سال اخیر از زمان بیماری‌ام، او همراه با همسر، ماردی،^۸ در تشویق من به تکمیل این آثار، و بیان پیشنهادهای ویرایشی بی‌حد و حصر و دقیق در جریان نگارش پیش‌نویس‌های متوالی، خستگی نمی‌شناخت. از برت مثل همیشه بی‌نهایت سپاسگزارم.

1. Erin Kelly

2. T. M. Scanlon

3. Percy Lehning

4. Thomas Pogge

5. Charles Beitz

6. Samuel Freeman

7. Burton Dreben

8. Mardy

مقدمه

۱. منظور من از «قانون مردمان»^(۱) انگارهٔ سیاسی خاصی از درستی^۱ و عدالت است که به اصول و هنجارهای حقوق و عمل بین‌المللی مربوط می‌شود. من اصطلاح «جامعهٔ مردمان»^۲ را به معنای همهٔ مردمانی به کار می‌برم که از آرمان‌ها و اصول قانون مردمان در مناسبات متقابلشان پیروی می‌کنند. این مردمان حکومت‌های داخلی خاص خودشان را دارند، که ممکن است حکومت‌های دموکراتیک لیبرال مبتنی بر قانون اساسی باشند یا حکومت‌های غیرلیبرال ولی آبرومند.^(۲) در این کتاب بررسی می‌کنم که چگونه محتوای قانون مردمان ممکن است از دل ایده‌ای لیبرال از عدالت شبیه به، ولی عام‌تر از، ایده‌ای که در نظریه‌ای در بارهٔ عدالت^۳ (۱۹۷۱) آن را عدالت به مثابهٔ انصاف^(۳) نامیدم، شکل بگیرد و بسط یابد. این ایدهٔ عدالت، بر مبنای ایدهٔ آشنای قرارداد اجتماعی است، و روندی که قبل از گزینش و توافق در مورد اصول درستی و عدالت دنبال می‌شود، از برخی جهات در هر دو مورد داخلی^۴ و بین‌المللی یکسان است. من به این بحث خواهم پرداخت که چگونه چنین قانونی از مردمان،^(۴) شرایط معینی را محقق می‌کند که اطلاق

1. right

2. society of peoples

3. *A Theory of Justice*

4. domestic case

عنوان آرمانشهر واقع‌گرایانه (نگاه کنید به § ۱). بر جامعهٔ مردمان را موجه می‌سازد، و همچنین به این پرسش برمی‌گردد و توضیح می‌دهم که چرا به جای واژهٔ «دولت‌ها» واژهٔ «مردمان» را به کار برده‌ام.^(۵)

در قسمت § ۵۸ کتاب نظریه‌ای در بارهٔ عدالت اشاره داشتم که چگونه عدالت به مثابهٔ انصاف می‌تواند با هدف محدود دآوری در مورد اهداف و حدود جنگ عادلانه، به حقوق بین‌الملل (تعبیری که در آن جا به کار بردم) تسری پیدا کند. در این جا بحث من گسترهٔ بیش‌تری را در بر می‌گیرد. من به بررسی پنج نوع جامعهٔ داخلی^۱ می‌پردازم. نوع نخست، مردمان معقول لیبرال؛^۲ نوع دوم مردمان آبرومند است^۳ (به یادداشت ۲ نگاه کنید). ساختار اساسی یک نوع از مردم آبرومند دارای چیزی است که من آن را «پایگان مشورتی آبرومند»^۴ نامیده‌ام، و این مردمان را «مردمان پایگانی آبرومند» می‌نامم. دیگر انواع ممکن مردمان آبرومند که من سعی در توصیفشان ندارم، ولی آن‌ها را صرفاً به عنوان ذخیره محفوظ می‌دارم، مؤید این است که ممکن است مردمان آبرومند دیگری وجود داشته باشند که هرچند ساختار اساسیشان با توصیف من از پایگان مشورتی انطباق ندارد، شایستهٔ عضویت در جامعه‌ای از مردمان هستند. (من مردمان لیبرال و مردمان آبرومند را با هم «مردمان بسامان»^۵ می‌خوانم.)^(۶) جوامع نوع سوم، دولت‌های قانون‌شکن،^۶ و نوع چهارم جوامع تحت فشار شرایط نامطلوب^۷ هستند. نهایتاً، جوامع نوع پنجم حکومت‌های مطلقهٔ خیرخواهانه^۸ اند: این‌گونه جوامع به حقوق بشر احترام می‌گذارند، ولی، چون اعضایشان از نقش معنی‌دار در تصمیم‌گیری سیاسی محرومند، جوامع بسامان نیستند.

1. domestic society

2. *reasonable liberal peoples*

3. *decent peoples*

4. decent consultation hierarchy

5. well-ordered peoples

6. *outlaw states*

7. *societies burdened by unfavorable conditions*

8. *benevolent absolutisms*

بحث تعمیم ایده‌ای عمومی از قرارداد اجتماعی به جامعه‌ای از مردمان در سه بخش بسط می‌یابد، که هم آنچه را نظریهٔ ایدئال خوانده‌ام و هم آنچه را نظریهٔ غیرایدئال^۱ نامیده‌ام در بر می‌گیرد. بخش نخست نظریهٔ ایدئال در بخش اول، مربوط به تعمیم ایدهٔ عمومی قرارداد اجتماعی به جامعهٔ مردمان لیبرال دموکراتیک است. بخش دوم نظریهٔ ایدئال در بخش دوم به تعمیم همان ایده به جامعهٔ مردمان آبرومند می‌پردازد که، هرچند جوامعی لیبرال دموکراتیک نیستند، ویژگی‌هایی دارند که باعث می‌شود بتوان آن‌ها را در ردیف اعضای دارای جایگاهی خوب در جامعهٔ معقولی از مردمان پذیرفت. آن بخش از نظریهٔ ایدئال که به تعمیم ایدهٔ قرارداد اجتماعی مربوط می‌شود با روشن کردن این نکته تکمیل می‌گردد که هر دو نوع جامعه، لیبرال و آبرومند، در مورد شکل یکسانی از قانون مردمان توافق خواهند کرد. جامعه‌ای از مردمان، به طور معقول عادلانه است از این لحاظ که اعضای آن از قانون به طور معقول عادلانهٔ مردمان در مناسبات متقابلشان پیروی می‌کنند.

یکی از اهداف بخش دوم این است که نشان بدهد ممکن است مردمان غیرلیبرال آبرومندی وجود داشته باشند که قانون مردمان را بپذیرند و از آن پیروی کنند. با این هدف، من نمونه‌ای خیالی^۲ از مردم غیرلیبرال مسلمانی که [جامعهٔ] آن‌ها را «کازانستان»^۳ می‌نامم، به دست می‌دهم. این مردم معیارهایی را که من برای مردمان پایگانی آبرومند در نظر دارم محقق می‌کنند (§§ ۸-۹): کازانستان علیه سایر مردمان تجاوزکار^۴ نیست و قانون مردمان را می‌پذیرد و از آن پیروی می‌کند؛ کازانستان به حقوق بشر احترام می‌گذارد و آن را رعایت می‌کند؛ و ساختار اساسی آن در برگیرندهٔ پایگان مشورتی آبرومندی است، که بعداً ویژگی‌های آن را توصیف می‌کنم.

بخش سوم به انواع دوگانهٔ نظریهٔ غیرایدئال می‌پردازد. یک نوع آن در بارهٔ

1. nonideal theory

2. imagined

3. Kazanistan

4. aggressive

شرایط سرپیچی^۱ است، یعنی شرایطی که پاره‌ای رژیم‌ها تحت آن از تبعیت از قانون معقولی از مردمان امتناع می‌کنند. این رژیم‌ها را می‌توان دولت‌های قانون‌شکن نامید، و من به این بحث می‌پردازم که سایر جوامع - مردمان لیبرال یا مردمان آبرومند - ممکن است چه تدابیر موجهی برای دفاع از خودشان علیه آن‌ها اتخاذ کنند. نوع دیگر نظریه غیرایدئال در مورد شرایط نامطلوب^۲ است، یعنی در مورد شرایط جوامعی که اوضاع و احوال تاریخی، اجتماعی و اقتصادیشان، دستیابی آن‌ها را به رژیمی بسامان، اعم از لیبرال یا آبرومند، اگر نگوئیم ناممکن، دشوار می‌سازد. در خصوص این جوامع تحت فشار^۳ باید پرسید که تا چه حد مردمان لیبرال یا آبرومند در قبال آن‌ها وظیفه مساعدت دارند تا آن‌ها بتوانند نهادهای به طور معقول عادلانه یا آبرومند خودشان را پایه‌ریزی کنند. هدف قانون مردمان زمانی کاملاً تحقق خواهد یافت که همه جوامع قادر به پایه‌ریزی رژیمی لیبرال یا آبرومند شده باشند، هر قدر هم که این امر نامحتمل باشد.

۲. این تکننگاری در باره قانون مردمان رساله یا کتابی درسی در مورد حقوق بین‌الملل نیست، بلکه اثری است که دقیقاً بر پرسش‌های معینی در باب این‌که آیا آرمانشهری واقع‌گرایانه و شرایط نیل به آن ممکن است یا نه، متمرکز می‌شود. من این کتاب را با ایده آرمانشهر واقع‌گرایانه شروع و با همان ایده تمام می‌کنم. فلسفه سیاسی زمانی به طور واقع‌گرایانه آرمانشهرباورانه است که آنچه را معمولاً حدود امکان سیاسی عملی^۴ محسوب می‌گردد گسترش می‌دهد. امید ما به آینده جامعه‌مان مبتنی بر این باور است که طبیعت جهان اجتماعی، وجود جوامع دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی و به طور معقول عادلانه را در مقام اعضای جامعه مردمان امکان‌پذیر می‌سازد. در چنین جهان اجتماعی‌ای، صلح و عدالت بین مردمان لیبرال و آبرومند هم در

1. noncompliance

2. unfavorable conditions

3. burdened

4. practical political possibility

داخل و هم در خارج حاصل می‌گردد. ایده این جامعه به طور واقع‌گرایانه‌ای آرمانشهرباورانه است، از این حیث که جهان اجتماعی قابل دستیابی‌ای را به تصویر می‌کشد که درستی و عدالت سیاسی را برای همهٔ مردمان لیبرال و آبرومند در جامعه‌ای از مردمان تلفیق می‌کند. هر دو کتاب نظریه‌ای در بارهٔ عدالت و لیبرالیسم سیاسی^۱ تلاش می‌کنند که چگونگی امکان جامعهٔ لیبرال را نشان بدهند.^(۷) قانون مردمان امیدوار است بگوید که چگونه جامعه‌ای جهانی از مردمان لیبرال و آبرومند ممکن است. البته بسیاری خواهند گفت که این امر ممکن نیست، و عناصر آرمانشهرباورانه ممکن است نقص فاحشی در فرهنگ سیاسی جامعه باشد.^(۸)

برعکس، من به‌رغم این که انکار نمی‌کنم که چنین عناصری ممکن است بد فهمیده شود، بر این باورم که ایدهٔ آرمانشهر واقع‌گرایانه ضروری است. دو ایدهٔ اصلی برانگیزندهٔ قانون مردمان است. یکی این‌که شرور^۲ عظیم تاریخ بشری – جنگ ناعادلانه و ظلم، آزار و ایزای مذهبی^۳ و دریغ کردن آزادی وجدان،^۴ گرسنگی و فقر، گذشته از نسل‌کشی و قتل عام – بر اثر بی‌عدالتی سیاسی همراه با بی‌رحمی‌ها و سنگدلی‌های آن به وجود می‌آید. (در این جا، ایدهٔ عدالت سیاسی همان ایده‌ای است که از طریق لیبرالیسم سیاسی،^(۹) که قانون مردمان از درون آن شکل می‌گیرد و بسط می‌یابد، مورد بحث قرار می‌گیرد.) ایدهٔ اصلی دیگر، که ارتباط روشنی با ایدهٔ نخست دارد، این است که وقتی حادثه‌ترین اشکال بی‌عدالتی سیاسی از طریق پیروی از سیاست‌های اجتماعی عادلانه (یا حداقل آبرومندانه) و پایه‌ریزی نهادهای اساسی عادلانه (یا حداقل آبرومندانه)، از بین می‌رود، این شرور عظیم نیز مآلاً زایل می‌گردد. من این ایده‌ها را به ایدهٔ آرمانشهر واقع‌گرایانه مرتبط می‌سازم. به تأسی از

1. *Political Liberalism*

2. evils

3. religious persecution

4. liberty of conscience

اندیشه آغازین روسو در قرارداد اجتماعی^۱ (که در ادامه کتاب، در بخش اول، §۲.۱ نقل شده)، من فرض می‌کنم که عبارت او - «انسان‌ها آن‌طور که هستند» - به طبایع اخلاقی و روانی اشخاص و این‌که چگونه این طبایع در چارچوبی از نهادهای سیاسی و اجتماعی عمل می‌کنند اشاره دارد؛^(۱۰) و عبارت دیگر او - «قوانین آن‌طور که ممکن است باشند» - به قوانین آن‌طور که شایسته است، یا می‌باید، باشند اشاره می‌کند. همچنین فرض می‌کنم که، اگر در چارچوبی از نهادهای سیاسی و اجتماعی معقول و عادلانه بزرگ شویم، این نهادها را زمانی که بالغ شویم، تأیید خواهیم کرد، و آن‌ها در طول زمان تداوم خواهند یافت. در این بافت، این‌که بگوییم طبع یا سرشت انسان خوب است، به این معناست که بگوییم شهروندانی که در سایه نهادهای معقول و عادلانه بزرگ می‌شوند - نهادهایی که هر خانواده‌ای از انگاره‌های سیاسی معقول لیبرال از عدالت را تأمین می‌کنند - آن نهادها را تأیید و در جهت عمل خواهند کرد که مطمئن گردند جهان اجتماعیشان تداوم می‌یابد. (همه اعضای این خانواده انگاره‌ها معیار عمل متقابل^۲ را تأمین می‌کنند، و این از ویژگی‌های ممیز آن‌هاست.)^(۱۱) این قبیل نهادها ممکن است زیاد نباشند، ولی اگر وجود داشته باشند، باید نهادهایی باشند که می‌توانیم آن‌ها را بفهمیم و بر اساس آن‌ها عمل کنیم، آن‌ها را تأیید کنیم و از آن‌ها حمایت کنیم. من ادعا می‌کنم که این سناریو واقع‌گرایانه است و می‌تواند و ممکن است وجود داشته باشد. همین‌طور، می‌گویم که این سناریو آرمان‌شهر‌باورانه و خواستنی است، چون معقولیت^۳ و عدالت را با شرایطی که شهروندان را قادر به تحقق منافع بنیادینشان می‌سازد، پیوند می‌زند.

۳. یکی از پیامدهای تمرکز بر ایده آرمان‌شهر واقع‌گرایانه این است که بسیاری از مسائل عاجل سیاست خارجی معاصر که شهروندان و سیاستمداران را به

1. *The Social Contract*2. *reciprocity*3. *reasonableness*

دردسر می‌اندازد یا کلاً کنار نهاده خواهد رفت یا فقط اجمالاً به آن‌ها خواهند پرداخت. من به سه نمونه مهم از این مسائل توجه می‌کنم: جنگ ناعادلانه،^۱ مهاجرت، و سلاح‌های اتمی و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی.

امر واقع تعیین‌کننده در مسئله جنگ این است که جوامع دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی وارد جنگ با یکدیگر نمی‌شوند (§۵). این بدان جهت نیست که شهروندان چنین جوامعی به طرز عجیب و غریبی عادل و نیک هستند، بلکه به طور ساده‌تر به این جهت است که آن‌ها انگیزه‌ای برای ورود به جنگ با یکدیگر ندارند. جوامع دموکراتیک را با ملت - دولت‌های اوایل دوره مدرن در اروپا مقایسه کنید. انگلستان، فرانسه، اسپانیا، اتریش عصر خاندان هابسبورگ،^۲ سوئد و دیگر دولت‌ها، جنگ‌های پادشاهی‌ای را به خاطر سرزمین، مذهب راستین، قدرت و شکوه، و یافتن موقعیتی بهتر، به راه انداختند. این جنگ‌ها جنگ‌های پادشاهان و خاندان‌های سلطنتی بود؛ ساختار نهادی داخلی این جوامع آن‌ها را در برابر سایر دولت‌ها ذاتاً تجاوزکار و متخاصم می‌ساخت.

امر تعیین‌کننده و بسیار مهم صلح در بین دموکراسی‌ها، مبتنی بر ساختار داخلی جوامع دموکراتیک است، که سودای جنگ در سر نمی‌پروراند مگر در دفاع از خود^۳ یا در موارد حاد مداخله در جوامع ناعادلانه به منظور حمایت از حقوق بشر. از آن‌جا که جوامع دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی از یکدیگر گزندی نمی‌بینند، بین آن‌ها صلح حاکم است.

در خصوص مسئله دوم، یعنی مهاجرت، در §۳.۴ استدلال می‌کنم که یکی از نقش‌های مهم حکومت، هر قدر هم که مرزهای جامعه از منظری تاریخی دلخواهانه^۴ به نظر آید، این است که در مقام کارگزار یا عامل^۵ کارآمد مردمی، در قبال سرزمین و میزان جمعیت آن‌ها، و همچنین حفظ تمامیت

1. unjust war

2. Hapsburg Austria

3. self-defense

4. arbitrary

5. agent

سرزمینشان، مسئول باشد. اگر مسئولیت محافظت و صیانت از نوعی دارایی به عامل معینی واگذار نشود و آن عامل مسئولیت و خسارت ناشی از ترک این کار را نپذیرد، این دارایی ضایع خواهد شد. به نظر من، نقش نهاد مالکیت جلوگیری از این ضایع شدن است. در مورد فعلی، دارایی، سرزمین مردم و ظرفیت بالقوه آن در حمایت دائم^۱ از آنها، و عامل خود مردمند در حالتی که به لحاظ سیاسی سازمان یافته‌اند. شرط دائم بودن تعیین‌کننده است. مردم باید اذعان داشته باشند که نمی‌توانند قصور و نارسایی در تنظیم جمعیتشان یا در مراقبت از سرزمینشان را از طریق پیروزی در جنگ یا مهاجرت به سرزمین مردمی دیگر بدون رضایت آن‌ها جبران کنند.

مهاجرت علل بسیاری دارد. من چند علت را ذکر و عنوان می‌کنم که این‌ها در جامعه مردمان لیبرال و آبرومند از بین خواهد رفت. یکی از علل مهاجرت آزار و ایدای اقلیت‌های مذهبی و قومی، یعنی دریغ داشتن حقوق انسانی از آن‌هاست. علت دیگر ستم سیاسی در اشکال متعدد آن است، مثل زمانی که اعضای طبقات دهقانی به خدمت نظام و وظیفه فرا خوانده می‌شوند و به عنوان سرباز اجیر به خدمت پادشاهان در جنگ‌های پادشاهی آن‌ها بر سر قدرت و سرزمین در می‌آیند.^(۱۲) مردم اغلب به آسانی از گرسنگی می‌گریزند، همان‌طور که در قحطی^۲ دهه ۱۸۴۰ در ایرلند اتفاق افتاد. با این حال، قحطی‌ها خود غالباً و عمدتاً معلول شکست‌های سیاسی و فقدان حکومت آبرومند هستند.^(۱۳) آخرین علتی که من برای مهاجرت ذکر می‌کنم فشار جمعیت در داخل کشور است، و یکی از مجموعه علل آن، نابرابری و انقیاد زنان است. به محض این‌که نابرابری و انقیاد زنان از میان برود و زنان از مشارکت سیاسی برابر با مردان برخوردار شوند و آموزش آن‌ها تضمین گردد، این مسائل مرتفع می‌شود. بنابراین، آزادی مذهبی و آزادی وجدان،

1. *in perpetuity*2. *famine*

آزادی سیاسی و آزادی‌های قانونی^۱، و عدالت برابر برای زنان جنبه‌های بنیادینی از سیاست اجتماعی بی‌عیب و نقص برای آرمانشهر واقع‌گرایانه است (بنگرید به §۳-۴) از این رو، مسئله مهاجرت، به سادگی کنار گذاشته نمی‌شود، بلکه به منزله مسئله‌ای حاد، در آرمانشهر واقع‌گرایانه از بین می‌رود.

من فقط مختصراً به مسئله کنترل سلاح‌های اتمی و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی اشاره می‌کنم. در بین مردمان لیبرالی که به طور معقول عادلند و در میان مردمان آبرومند، کنترل چنین سلاح‌هایی نسبتاً آسان خواهد بود، چرا که می‌توان استفاده از این سلاح‌ها را به طور مؤثری ممنوع کرد. این مردمان هیچ دلیلی برای جنگ با یکدیگر سراغ ندارند. با این حال، مادام که دولت‌های قانون‌شکن - بنا به فرض ما - وجود دارند، لازم است برخی سلاح‌های اتمی برای متوقف کردن این دولت‌ها و اطمینان از عدم دستیابی آن‌ها به این سلاح‌ها و این‌که آن‌ها را علیه مردمان لیبرال یا آبرومند به کار نمی‌گیرند، حفظ و نگهداری شود. این‌که این امر چگونه به بهترین نحو انجام گیرد به دانش تخصصی مربوط می‌شود، که فلسفه متولی آن نیست. البته این پرسش مهم اخلاقی که آیا اصلاً سلاح‌های اتمی را می‌توان به کار برد و تحت چه شرایطی می‌شود چنین کرد، کماکان به قوت خود باقی است (بنگرید به بحثی که در §۱۴ آمده است).

۴. نهایتاً باید توجه داشت که قانون مردمان در درون لیبرالیسم سیاسی شکل می‌گیرد و بسط می‌یابد و تعمیم‌انگاره‌ای لیبرال از عدالت برای رژیم داخلی به جامعه‌ای از مردمان است. من تأکید می‌کنم که، در تدوین قانون مردمان در چارچوب انگاره‌ای لیبرال از عدالت، آرمان‌ها و اصول سیاست خارجی مردمی لیبرال را که به طور معقولی عادلند طرح‌ریزی می‌کنیم. این

1. constitutional liberties

توجه به سیاست خارجی مردم لیبرال در جای جای کتاب نهفته است. دلیل این که ما به بررسی دیدگاه مردمان آبرومند می‌پردازیم، تجویز اصول عدالت برای آنها نیست، بلکه می‌خواهیم مطمئن شویم که آرمان‌ها و اصول سیاست خارجی مردم لیبرال از دیدگاه غیرلیبرال آبرومند نیز معقول است. ضرورت چنین اطمینانی ویژگی ذاتی‌ای در انگاره لیبرال است. قانون مردمان بر این باور است که دیدگاه‌های غیرلیبرال آبرومند وجود دارد و این که تا چه حد باید نسبت به مردمان غیرلیبرال رواداری نشان داد، یک مسئله ضروری سیاست خارجی لیبرال است.

ایده اساسی تأسی از دیدگاه کانت است آن‌طور که در صلح جاوید^۱ (۱۷۹۵) و ایده پیمان صلح (*foedus pacificum*) وی ترسیم شده است. من این ایده را چنین تفسیر می‌کنم که ما باید از ایده قرارداد اجتماعی انگاره سیاسی لیبرال رژیم دموکراتیک و مبتنی بر قانون اساسی شروع کنیم و سپس با طرح - به تعبیری - یک وضع اولیه دوم^۲ در سطح دوم، که در آن نمایندگان مردمان لیبرال با مردمان لیبرال دیگر به توافق می‌رسند، آن را بسط و تعمیم دهیم. این کار را من در §۳-۴، و مجدداً در خصوص مردمان غیرلیبرال ولی آبرومند در §۸-۹ انجام می‌دهم. هر یک از این توافقات، فرضی^۳ و غیرتاریخی است، و به دست مردمان برابری که به طور متقارن در وضع اولیه در پس پرده مناسبی از جهل^۴ قرار دارند حاصل می‌گردد. پس، این تعهدات بین مردمان منصفانه است. این تفسیر به کلی با ایده کانت نیز همخوانی دارد مبنی بر این که رژیم مبتنی بر قانون اساسی باید قانون مؤثری از مردمان را به منظور تحقق کامل آزادی شهروندان خود برقرار سازد.^(۱۴) من پیشاپیش نمی‌توانم مطمئن باشم که این رویکرد به قانون مردمان، از کار در می‌آید، و بر این باور هم نیستم که راه‌های دیگر برای رسیدن به این قانون نادرست است.

1. *Perpetual Peace*

2. second original position

3. hypothetical

4. appropriate veil of ignorance

اگر راه‌های دیگری برای رسیدن به این مقصد وجود داشته باشد، البته خیلی بهتر است.

یادداشت‌ها

۱. اصطلاح «قانون مردمان» برگرفته از اصطلاح سنتی *ius gentium* است، و عبارت *ius gentium intra se* اشاره به چیزی دارد که میان قوانین همهٔ مردمان مشترک است. بنگرید به

R. J. Vincent, *Human Rights and International Relations* (Cambridge and New York: Cambridge University Press, 1986), p. 27.

با این حال، من اصطلاح «قانون مردمان» را به این معنا به کار نمی‌برم، بلکه منظورم از آن اصول سیاسی خاصی برای تنظیم مناسبات سیاسی متقابل در میان مردمان است، همان‌طور که در §۲ تعریف شده است.

۲. من از واژه «آبرومند» برای توصیف جوامع غیرلیبرالی استفاده می‌کنم که نهادهای اساسی آن‌ها پاره‌ای شرایط معین درستی و عدالت سیاسی را برآورده می‌سازند (از جمله حق شهروندان برای ایفای نقشی اساسی، فرضاً از طریق انجمن‌ها و گروه‌ها، در اتخاذ تصمیمات سیاسی) و شهروندان خود را به سمتی سوق می‌دهند که به قانون به طور معقول عادلانه‌ای برای جامعهٔ مردمان احترام بگذارند. این ایده در سراسر بخش دوم مورد بحث قرار می‌گیرد. من این اصطلاح را متفاوت با آویشای مارگالیت (Avishai Margalit) به کار می‌برم که بر ملاحظهٔ رفاه اجتماعی در *The Decent Society* (Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1996) تأکید دارد.

۳. منظور من از تأکید بر این عبارت با حروف ایتالیک آن است که «عدالت به مثابهٔ انصاف» (justice as fairness) اسم انگارهٔ خاصی از عدالت است. از این به بعد این عبارت با حروف ایتالیک به کار نخواهد رفت.

۴. در سرتاسر این کتاب من گاه به قانونی از مردمان و گاه به قانون مردمان اشاره می‌کنم. همان‌طور که روشن خواهد شد، هیچ شکل ممکن واحدی از قانون مردمان وجود ندارد، بلکه خانواده‌ای از چنین قوانین معقولی هست که همهٔ شرایط و معیارهایی را که در بارهٔ آن‌ها بحث خواهیم کرد برآورده می‌کند، و رضایت‌بخش نمایندگان مردمان است که تعیین‌کنندهٔ جزئیات آن قانون هستند.

۵. در §۲ معنای «مردمان» را کامل‌تر توضیح می‌دهم.

۶. اصطلاح «بسامان» از ژان بودن (Jean Bodin) است، که در آغاز *Six Books of the Republic* (1576) به «République bien ordonnée» [جمهوری بسامان] اشاره دارد.

۷. بنگرید به

Political Liberalism (New York: Columbia University press, 1993)

و ویراست جلد ششمین ۱۹۹۶ همراه با مقدمهٔ دوم و «پاسخ به هابرماس»، که اول بار در مارس ۱۹۹۵ در *Journal of Philosophy* منتشر شد. اظهارات کنونی من برگرفته از بندهای پایانی مقدمهٔ دوم است.

۸. در این جا اثر ای. اچ. کار [E. H. Carr] تحت عنوان

The Twenty Year Crisis, 1919-1939: An Introduction to the Study of International Relations (London: Macmillan, :1951)

و انتقاد معروف وی را از اندیشه آرمانشهری‌باورانه مد نظر دارم. (نقل قول‌های من از چاپ هارپر تورچ‌بوک (Harper Torchbook) در سال ۱۹۶۴ است.) کار در این مورد ممکن است راست گفته باشد که اندیشه آرمانشهری‌باورانه، به معنای مورد نظر وی، نقش معکوسی در سیاست‌های انگلستان و فرانسه در دوره بین دو جنگ جهانی بازی کرد و در شروع جنگ جهانی دوم دخیل بود. بنگرید به فصول ۴ و ۵ کتاب او، که ایده «هماهنگی منافع» را به نقد می‌کشند. با این حال، تصور کار از هماهنگی منافع نه به فلسفه، بلکه به خیال خام سیاستمداران قدرتمند مربوط می‌شود. بدین سان، برای مثال، وینستون چرچیل زمانی اظهار داشت که «بخت امپراتوری بریتانیا و شکوه آن به طرز لاینفکی به بخت جهان‌گره خورده است» (p. 82). هرچند کار با انتقاد از آرمانشهری‌باوری، هرگز نقش اساسی داور اخلاقی را در شکل‌گیری نظرات سیاسی‌مان زیر سؤال نبرد، ولی نظرات سیاسی معقول را حد وسطی بین واقع‌گرایی (قدرت) و آرمانشهری‌باوری (داوری‌ها و ارزش‌های اخلاقی) عنوان کرد. در تقابل با کار، ایده آرمانشهر واقع‌گرایانه من به حد وسطی بین قدرت و درستی و عدالت سیاسی رضایت نمی‌دهد، بلکه حدودی را برای اعمال معقول قدرت قائل می‌شود. در غیر این صورت، همان‌طور که کار اذعان داشت، خود قدرت تعیین می‌کند که چه چیزی باید حد وسط باشد (p. 222).

۹. بنگرید به «تجدید عهد با ایده دلیل عمومی» در همین کتاب، به‌ویژه صص ۱۴۹-۱۶۴. ۱۰. روسو همچنین می‌گوید: «حدود امر ممکن در امور اخلاقی کم‌تر از آن‌که ما فکر می‌کنیم تنگ است. ضعف‌های ما، رذایل ما و پیشداوری‌های ما هستند که آن را محدود می‌سازند. نفوس پست به انسان‌های بزرگ اعتقاد ندارند. بردگان فرومایه به کلمه آزادی ریشخند می‌زنند.» بنگرید به

The Social Contract, book II, chap, 12, para. 2.

۱۱. بنگرید به «تجدید عهد با ایده دلیل عمومی» در همین کتاب، صص ۱۴۹-۱۶۴.
۱۲. سربازان هسی (Hessian) را در نظر بگیرید که ارتش بریتانیا را ترک گفتند و پس از انقلاب آمریکا شهروند ایالات متحده شدند.
۱۳. بنگرید به یادداشت ۳۵ در مورد آمارتیا سن، بخش سوم، §۳.۱۵.
۱۴. بنگرید به

Theory and Practice, part III: Ak: VIII: 308-310.

که در آن کانت نظریه حق بین‌المللی را در ارتباط با تحقق عملی آن، یا به قول خودش، از دیدگاهی جهان‌وطنی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ همچنین، بنگرید به

Ideal for a Universal History, Seventh Proposition, Ak: VIII: 24ff.

بخش نخستِ نظریهٔ ایدئال

§ ۱. قانون مردمان به مثابهٔ آرمانشهر واقع‌گرایانه

۱.۱. معنای آرمانشهر واقع‌گرایانه. همان‌طور که در مقدمه بیان کردم، فلسفهٔ سیاسی هنگامی به‌طور واقع‌گرایانه آرمانشهر‌باورانه است که آنچه را معمولاً حدود امکان سیاسی عملی^۱ محسوب می‌شود، گسترش می‌دهد و، با این کار، ما را با وضع^۲ سیاسی و اجتماع‌عیمان آشتی می‌دهد. امید ما به آیندهٔ جامعه‌مان مبتنی بر این باور است که جهان اجتماعی وجود دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی و به‌طور معقول عادلانه را در مقام عضوی از جامعهٔ به‌طور معقول عادلانه‌ای از مردمان امکان‌پذیر می‌سازد. تحت شرایط تاریخی به‌طور معقول مطلوب که با توجه به قوانین و تمایلات جامعه ممکن است، دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی و به‌طور معقول عادلانه چگونه خواهد بود؟ و این شرایط چگونه به قوانین و تمایلات جاری در روابط بین مردمان مربوط می‌گردد؟

این شرایط تاریخی، در جامعهٔ داخلی‌ای که به‌طور معقول عادلانه است،

1. practicable political possibility

2. condition

امر واقع پلورالیسم معقول^۱ را در بر می‌گیرد.^(۱) در جامعهٔ مردمان، به موازات پلورالیسم معقول، تنوع میان مردمان معقول با فرهنگ‌ها و سنت‌های فکری مختلف مذهبی و غیرمذهبی‌شان وجود دارد. حتی زمانی که دو یا چند مردم دارای رژیم‌های لیبرال مبتنی بر قانون اساسی هستند، انگاره‌های آن‌ها از حکومت مبتنی بر قانون اساسی^۲ ممکن است متعدد باشد و گونه‌های مختلفی از لیبرالیسم را نمایان کند. قانونی (معقول) از مردمان باید برای مردمان معقولی که بدین سان متنوعند، قابل قبول و در بین آن‌ها منصفانه و در شکل دادن به طرح‌های بزرگ‌تر همکاری‌شان مؤثر باشد.

این امر واقع پلورالیسم معقول آنچه را در این جا و اکنون عملاً ممکن است تحدید می‌کند، فارغ از این که در دوره‌های تاریخی دیگر وضع بر چه منوال بوده است - یعنی در زمانی که، همان طور که اغلب گفته می‌شود، مردم در درون جامعه‌ای داخلی در تأیید یک دکترین جامع اتفاق نظر داشتند (هرچند شاید هرگز در عمل این گونه نبوده باشد). من اذعان می‌کنم که پرسش‌هایی هست در بارهٔ این که حدود امر عملاً ممکن^۳ چگونه تشخیص داده می‌شود و شرایط جهان اجتماعی ما در واقع چیست. در این جا مسئله این است که حدود امر ممکن از طریق امر واقعی^۴ مشخص نمی‌گردد، چون ما می‌توانیم نهادهای سیاسی و اجتماعی و خیلی چیزهای دیگر را کم و بیش تغییر دهیم. از این رو، باید بر حدس^۵ و گمان^۶ تکیه کنیم، و به بهترین وجه ممکن استدلال کنیم که جهان اجتماعی‌ای که ما به تصویر می‌کشیم، امکان‌پذیر است و ممکن است در عمل نیز وجود داشته باشد؛ حال اگر اکنون وجود نداشته باشد، در آینده تحت شرایط مطلوب‌تر ممکن است به وجود آید.

سرانجام ما می‌خواهیم بپرسیم که آیا پلورالیسم معقول در درون و بین

1. the fact of reasonable pluralism

2. constitutionalism

3. the practicably possible

4. the actual

5. conjecture

6. speculation

مردمان، وضعی تاریخی است که باید با آن آشتی کنیم. هرچند ما می‌توانیم آنچه را گاه جهانی مطلوب‌تر می‌پنداریم مجسم کنیم - جهانی که در آن همگان، یا همهٔ مردمان، همان اعتقادی را دارند که ما داریم - اما مسئله این نیست؛ سرشت و فرهنگ نهادهای آزاد چنین چیزی را منتفی می‌کند. برای این که نشان بدهیم که نباید از پلورالیسم معقول متأسف بود، باید معلوم داریم که، با توجه به بدیل‌های به لحاظ اجتماعی امکان‌پذیر، وجود پلورالیسم معقول، جامعه‌ای دارای عدالت و آزادی سیاسی بیش‌تر را ممکن می‌سازد. استدلال مستدل و محکم در این خصوص ما را با وضع سیاسی و اجتماعی معاصرمان آشتی خواهد داد.

۲.۱. شروط مورد داخلی. من با کلیاتی در بارهٔ جامعهٔ دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی و به طور معقولی عادلانه (که از این به بعد گاه آن را صرفاً جامعهٔ لیبرال می‌خوانم) به مثابهٔ آرمانشهری واقع‌گرایانه شروع می‌کنم و هفت شرط را که برای نیل به چنین آرمانشهر واقع‌گرایانه‌ای ضروری است، مورد بررسی قرار می‌دهم. سپس به بررسی این موضوع می‌پردازم که آیا شروطی موازی آن هفت شرط در مورد جامعه‌ای از مردمان به طور معقول عادل و آبرومند که به قانونی از مردمان احترام می‌گذارند نیز برقرار است یا خیر. اگر آن شروط نیز برقرار باشد، جامعهٔ مردمان همچین موردی از آرمانشهر واقع‌گرایانه است.

(۱) دو شرط لازم برای واقع‌گرایانه بودن انگاره‌ای لیبرال از عدالت وجود دارد. شرط نخست این‌که باید بر قوانین واقعی طبیعت استوار باشد و به آن ثباتی که این قوانین به آن راه می‌دهند، یعنی ثبات به دلایل درست^۱، دست یابد.^(۲) این شرط مردم را آن‌طور که هستند (طبق قوانین طبیعت)، و قوانین اساسی و مدنی را آن‌طور که ممکن است باشند، یعنی آن‌طور که در جامعهٔ

1. stability for right reasons

دموکراتیک بسامان و به طور معقول عادلانه، خواهند بود، در نظر می‌گیرد. در این جا از اندیشه آغازین روسو در قرارداد اجتماعی تأسی می‌کنم:

مقصود من این است که بررسی کنم آیا در جامعه سیاسی، اصل مشروع و مطمئنی از حکومت ممکن است، آن هم با در نظر گرفتن انسان‌ها آن طور که هستند و قوانین آن طور که ممکن است باشند. در این تحقیق همواره سعی خواهم کرد آنچه را درستی مجاز می‌داند با آنچه منفعت ایجاد می‌کند همراه کنم تا جایی که عدالت و فایده^۱ به هیچ وجه از یکدیگر منفک نشوند.

شرط دوم برای واقع‌گرایانه بودن انگاره سیاسی لیبرالی از عدالت آن است که اصول و احکام اولیه آن قابل اجرا و در مورد ترتیبات سیاسی و اجتماعی کاربردپذیر باشد. در این جا یک مثال می‌تواند به ما کمک کند: خیرهای اولیه^۲ (حقوق و آزادی‌های اساسی، فرصت‌ها، درآمد و ثروت، و مبانی اجتماعی عزت نفس^۳) را آن طور که در عدالت به مثابه انصاف به کار رفته است، در نظر بگیرید. یکی از ویژگی‌های اصلی آن خیرها این است که عملی و قابل تحقق هستند. سهم هر شهروند از این خیرها آشکارا مشهود است و مقایسه‌های لازم بین شهروندان (مقایسه‌های به اصطلاح بین‌الاشخاصی^۴) را ممکن می‌سازد. این کار را می‌توان بدون توسل به ایده‌های اجرانشدنی از قبیل فایده فراگیر^۵ این یا آن مردم، یا ایده سن در باره امکانات بالقوه اساسی^۶ برای تحقق کارکردهای مختلف (تعبیری که وی در مورد آن‌ها به کار می‌برد) انجام داد.^(۳)

(۲) یک شرط لازم برای آرمانشهرباورانه بودن انگاره‌ای سیاسی از عدالت این است که از آرمان‌ها، اصول و مفاهیم سیاسی (اخلاقی) برای مشخص کردن جامعه معقول و عادلانه استفاده کند. خانواده‌ای از انگاره‌های لیبرال معقول از عدالت وجود دارد، که هر یک از آن‌ها دارای سه اصل شاخص ذیل است:

- | | | |
|------------------------------|------------------|--------------------|
| 1. utility | 2. primary goods | 3. self-respect |
| 4. interpersonal comparisons | | 5. overall utility |
| 6. basic capabilities | | |

اصل نخست آن نوع حقوق و آزادی‌های اساسی را که رژیم مبتنی بر قانون اساسی ما را با آن آشنا کرده است بر می‌شمارد؛

اصل دوم برای این حقوق، آزادی‌ها و فرصت‌ها اولویت خاصی قائل می‌شود، به‌ویژه در مورد دعاوی خیر عمومی^۱ و ارزش‌های کمال‌گرایی^۲؛ و اصل سوم خیرهای اولیهٔ ضروری را برای همهٔ شهروندان تضمین می‌کند تا آن‌ها بتوانند از آزادی‌هایشان هوشمندانه و مؤثر استفاده کنند.

اصول این انگاره‌های عدالت باید معیار عمل متقابل را نیز تأمین کنند. این معیار مستلزم آن است که، وقتی شرایطی^۳ به عنوان معقول‌ترین شرایط همکاری منصفانه پیشنهاد می‌شود، کسانی که آن شرایط را پیشنهاد می‌کنند باید پذیرش آن‌ها را از سوی دیگران در مقام شهروندان آزاد و برابر، و نه شهروندان تحت سلطه یا آلت دست یا تحت فشار ناشی از موقعیت سیاسی یا اجتماعی فرودست، حداقل معقول بدانند.^(۴) شهروندان در مورد این‌که کدام یک از این انگاره‌ها معقول‌ترینند، اختلاف نظر خواهند داشت؛ با این حال، باید بتوانند توافق کنند که همهٔ این انگاره‌ها، ولو در حد بسیار کم، معقول هستند. هر یک از این لیبرالیسم‌ها ایده‌های زیربنایی^۴ شهروندان را در مقام اشخاص آزاد و برابر و ایده‌های زیربنایی جامعه را در مقام نظام منصفانه‌ای از همکاری در طول زمان، مورد تأیید قرار می‌دهد. با وجود این، از آنجایی که این ایده‌ها ممکن است به شیوه‌های مختلف تفسیر شوند، صورت‌بندی‌های^۵ گوناگونی از اصول عدالت و مضامین گوناگون دلیل عمومی خواهیم داشت.^(۵) انگاره‌های سیاسی در این‌که چگونه به اصول و ارزش‌های سیاسی انتظام، یا تعادل، می‌بخشند نیز با یکدیگر تفاوت دارند حتی هنگامی که بر اهمیت اصول و ارزش‌های یکسانی تصریح می‌کنند. این

1. the general good

2. perfectionism

3. terms

4. underlying ideas

5. formulations

لیبرالیسم‌ها اصول جوهری عدالت،^۱ و در نتیجه چیزی بیش از عدالت روالی^۲ را در بر می‌گیرند. این اصول برای تصریح آزادی‌های مذهبی و آزادی بیان هنرمندان شهروندان آزاد و برابر و همچنین ایده‌های جوهری انصاف، که تضمین‌کننده فرصت منصفانه و ابزارهای چندمنظوره^۳ کافی و خیلی چیزهای دیگر است، ضرورت دارند.^(۶)

(۳) شرط سوم آرمانشهر واقع‌گرایانه مستلزم این است که مقوله امر سیاسی^۴ باید در درون خود همه عناصر ذاتی انگاره‌ای سیاسی از عدالت را در بر بگیرد. برای مثال، در لیبرالیسم سیاسی اشخاص در مقام شهروند مد نظرند، و انگاره‌ای سیاسی از عدالت، بر مبنای ایده‌های سیاسی (اخلاقی) موجود در فرهنگ سیاسی عمومی یک رژیم لیبرال مبتنی بر قانون اساسی پدید می‌آید. ایده شهروند آزاد را نوعی انگاره سیاسی لیبرال رقم می‌زند، نه هیچ گونه دکتترین جامع،^۵ که همیشه فراسوی مقوله امر سیاسی امتداد می‌یابد.

(۴) به جهت امر واقع پلورالیسم معقول، دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی باید دارای نهادهایی سیاسی و اجتماعی باشد که شهروندان را در همان حال که در جامعه بزرگ می‌شوند و مشارکت می‌ورزند به طور مؤثر به درک مناسبی از عدالت رهنمون گردد. آن‌ها از آن پس قادر به فهم اصول و آرمان‌های انگاره سیاسی مورد نظر، تفسیر آن‌ها و اطلاقشان بر موارد در دسترس خواهند بود، و معمولاً برانگیخته خواهند شد که به اقتضای شرایط بر اساس آن اصول و آرمان‌ها عمل کنند. این امر به ثبات به دلایل درست منجر می‌گردد.

از آن‌جا که انگاره‌های لیبرال مستلزم رفتار فضیلت‌مندانه شهروندان است، فضایل (سیاسی) ضروری فضایل همکاری سیاسی، از قبیل درکی از انصاف و

1. substantive principles of justice

2. procedural justice

3. all-purpose means

4. category of the political

5. comprehensive doctrine

رواداری^۱ و رغبت به سازش با دیگران هستند. به علاوه، اصول و آرمان‌های سیاسی لیبرال را می‌توان از طریق ساختار اساسی جامعه تأمین کرد حتی اگر شهروندان بسیاری گاه دچار لغزش شوند - البته مشروط به این که رفتار مناسب تعدادی کافی از شهروندان دیگر بر رفتار آن‌ها بچربد.^(۷) ساختار نهادهای سیاسی در طول زمان عادلانه و باثبات (به دلایل درست) می‌ماند.

این ایدهٔ آرمانشهر واقع‌گرایانه به وجه مهمی نهادی^۲ است. در مورد داخلی، این ایده به سبک و سیاق رفتار شهروندان در چارچوب نهادها و رویه‌هایی که درون آن‌ها بزرگ شده‌اند ربط دارد؛ در مورد بین‌المللی نیز به این مربوط می‌شود به نحوه‌ای که خوی و منش^۳ یک مردم به لحاظ تاریخی شکل گرفته است. ما به واقعیت‌های رفتار اجتماعی آن طور که دانش و تأمل^۴ تاریخی آن‌ها را ثابت می‌کند وابسته‌ایم: برای مثال، این واقعیت‌ها که، به لحاظ تاریخی، وحدت سیاسی و اجتماعی وابسته به وحدت مذهبی نیست و مردمان دموکراتیک بسامان درگیر جنگ با یکدیگر نمی‌گردند. این ملاحظات و ملاحظاتی دیگر همچنان که پیش می‌رویم ضرورت خواهند داشت.

(۵) چون وحدت^۵ مذهبی، فلسفی یا اخلاقی نه ممکن است و نه برای وحدت اجتماعی ضروری است، اگر ثبات اجتماعی صرفاً توافقی موقت^۶ نباشد، باید در انگارهٔ سیاسی معقولی از درستی و عدالت ریشه داشته باشد که با نوعی اجماع همپوشان^۷ دکترین‌های جامع تأیید شده باشد.

(۶) انگارهٔ سیاسی باید دارای ایدهٔ معقولی از رواداری که تماماً مشتق از ایده‌های مستخرج از مقولهٔ امر سیاسی است باشد.^(۸) با این حال، این شرط ممکن است همیشه لازم نباشد، زیرا می‌توانیم مواردی را تصور کنیم که در آن‌ها همهٔ دکترین‌های جامعی که در جامعه وجود دارند خودشان چنین

1. tolerance

2. institutional

3. character

4. reflection

5. unity

6. *modus vivendi*

7. overlapping consensus

دیدگاهی را منظور کنند. با این حال، انگاره سیاسی در صورتی تقویت خواهد شد که ایده معقولی از رواداری را در درون خودش داشته باشد، چون این امر معقولیت رواداری را بر اساس دلیل عمومی نشان خواهد داد.

۳.۱. شروط موازی جامعه مردمان. با این فرض که پیش تر § ۲.۱ به نحو شایسته شروط لازم برای دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی و به طور معقول عادلانه را، که من آن را «آرمانشهر واقع‌گرایانه» نامیده‌ام، بیان می‌کند، حال شروط موازی برای جامعه‌ای از مردمان که به طور معقول عادلانه باشد کدام است؟ این موضوع گسترده‌تر از آن است که در این جا بتوانیم به جزئیات آن بپردازیم. با وجود این، توجه به برخی توازی‌ها قبل از این که در بحثمان پیش برویم، ممکن است مفید باشد، زیرا این کار حکایت از استدلالی می‌کند که باید در پیش گرفته شود.

به اعتقاد من، سه شرط نخست در هر دو مورد اهمیت و قوت یکسانی دارند: (آ) جامعه به طور معقول عادلانه مردمان بسامان به همان سبک و سیاق جامعه لیبرال یا آبرومند داخلی واقع‌گرایانه است. در این جا مجدداً به مردمان آن‌طور که هستند (آن‌طور که در درون جامعه به طور معقول عادلانه داخلی سازمان یافته‌اند) و به قانون مردمان آن‌طور که ممکن است باشد، یعنی آن‌طور که، در جامعه به طور معقول عادلانه‌ای از مردمان عادلانه یا آبرومند خواهد بود، نظر داریم. محتوای قانون معقولی از مردمان با استفاده دوباره از ایده وضع اولیه – این بار با طرف‌هایی^۱ که اکنون نمایندگان مردمان شناخته می‌شوند – معلوم می‌گردد (§ ۳). ایده مردمان به جای دولت‌ها در این جا حیاتی است: این ایده ما را قادر می‌سازد که انگیزه‌های اخلاقی را – وفاداری به اصول قانون مردمان، که برای نمونه، جنگ را تنها به منظور دفاع از خود مجاز می‌داند – به مردمان (در مقام بازیگران) نسبت بدهیم، یعنی کاری که نمی‌توان در مورد دولت‌ها انجام داد (§ ۲).^(۹)